

جامعه در رقابتی برابر در حوزه‌های انتخاباتی بزرگ‌تر بر اساس تعداد آرای به دست آمده، کرسی‌های مجلس را به دست می‌آورند تا حتماً در مجلس حضور یابند و بخشی از مردم بدون نماینده نمانند؛ برخلاف نظام انتخاباتی اکثریتی که فرد یا حزب منتخب، همه کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌دهد؛ برای مثال، در یک حوزه انتخاباتی سی نفره مانند حوزه انتخاباتی شهر تهران برای مجلس یا شورای اسلامی شهر فهرست‌های متفاوتی با هم رقابت دارند، اما در نهایت یک فهرست انتخاباتی خواهد توانست اکثریت آرا را کسب کند در حالی که سایر فهرست‌ها بدون رأی نیستند و بخشی از آرا را کسب کرده‌اند. در نظام انتخابات اکثریتی، در عمل، آن بخش دوم و اقلیت آرا اجازه حضور و تبلور صدایشان را در مجلس یا شورای شهر از دست می‌دهند؛ چون رأی کمتری آورده‌اند، اما در نظام انتخاباتی تناسبی هر نگاه، فهرست یا حزب به تناسب میزان آرای که کسب کرده است، خواهد توانست کرسی نمایندگی داشته باشد. اگر یک نگاه، فهرست یا حزب پنجاه درصد آرا را به دست آورده باشد، تنها پنجاه درصد کرسی‌های نمایندگی را خواهد داشت نه همه کرسی‌های نمایندگی را، و نگاه دومی که سی درصد آرا را به دست آورده است، خواهد توانست سی درصد کرسی‌ها را داشته باشد، نه آنکه بدون کرسی بماند. در نتیجه در نظام تناسبی، مجلس یا شورای شهر دچار تک‌صدایی نمی‌شود و در نهاد انتخاباتی صدای متفاوت شنیده می‌شود. اگرچه در انتخاب دولت معمولاً کشورها از مدل اکثریتی مطلق، یعنی کسب پنجاه درصد به علاوه یک آرا استفاده می‌کنند تا امور را یک نوع تفکر و مدیریت اداره کند و به پیش‌برد و اکثریت مردم را نمایندگی کند. در عین حال، در نظارت بر این دولت یا قانون‌گذاری برای مسیر حرکت دولت سایر نگاه‌ها نیز دخیل‌اند.

با این وصف، به نظر می‌رسد که لازم و بایسته است که در ساختار حقوقی کشور بازنگاهی به نوع نظام انتخاباتی مان داشته باشیم. البته پیش‌تر بارها مباحثی در این باره طرح شده، ولی متأسفانه طی سال‌های گذشته به جمع‌بندی نرسیده است.

در نظام انتخاباتی تناسبی نمایندگان نگاه‌ها و تفکرات موجود در جامعه خواهند توانست در مراجع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی حضور یابند و آرایشان را نمایندگی و ابراز کنند. به طبع در این نظام، صدای اعتراض یا انتقاد به نحو ساختارمندتری در قالب کرسی تصمیم‌گیری یا تصمیم‌سازی شنیده می‌شود تا در خور و شأن نظام مبتنی بر حاکمیت قانون باشد. این نحوه ساختارسازی حقوقی، به صدای مخالف، منتقد و معترض در همان بستر و ساختار حقوقی اجازه شنیده شدن می‌دهد. در این نظام، اعتراض شهروندان بهتر و بلندتر شنیده می‌شود و دیگر نه یک مطالبه‌گری عادی، بلکه به طور پیوسته به عنوان یکی از اجزای تصمیم‌گیری و اداره امور کشور خواهد بود. البته بر اینند مجلسی که در نظام‌های اکثریتی تشکیل می‌شود نگاه‌های مختلف و متفاوت جامعه را نمایندگی می‌کند، اما الزاماً کمیت نگاه‌ها در مجلس متناسب با کمیت آرای عموم مردم نیست؛ یعنی الزاماً تناسبی میان تفاوت نگاه‌ها در مجلس و جامعه وجود ندارد؛ از این رو، برای مواجهه ریشه‌ای در ساختار حقوقی با موضوع حق اعتراض و شنیدن صدای مخالف در بستر حاکمیت قانون، ضروری است به مسئله نظام انتخابات در کشور توجه شود.

باید در سازوکارها و ساختارهای حقوقی کشور به روشنی برای نمایندگان اصناف، نهادهای مدنی، سمن‌ها و مانند این، در مراجع تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی جایی در نظر گرفت. در بستر حاکمیت قانون برای شنیده شدن صدای اعتراضی، باید اجازه داد که احزاب، صنوف و تشکل‌های مختلف با

حق رأی نهادهای مدنی در مجامع تصمیم‌گیری